دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی
دوره ۱۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
مقاله پژوهشی، صص ۱۲۳-۱۴۶

قدرت و دولت‌سازی در ایران عصر گذار (۱۱۳۵–۱۲۱۱ق):
مطالعه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی با بهره‌گیری از زیست‌جامعه‌شناسی

علی زارعی*

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش تفاوت شیوه‌های کسب، تثبیت و انتقال قدرت در ایران پس از فروپاشی صفویه و ارتباط آنها با فرایند دولت‌سازی را بررسی می‌کند. چهارچوب اصلی بحث، جامعه‌شناسی تاریخی دولت است و از زیست‌جامعه‌شناسی تنها برای مقایسه برخی الگوهای رفتاری استفاده می‌شود. سه تجربه نادرشاه افشار، کریم‌خان زند و آقامحمدخان قاجار بر پایه چهار محور مقایسه شده‌اند: کنترل قلمرو و منابع، برخورد با رقبا، شیوه کسب مشروعیت و چگونگی انتقال قدرت. روش پژوهش، تحلیل تاریخی–تطبیقی کیفی است. داده‌ها از منابع دست اول و پژوهش‌های معتبر تاریخی گردآوری شده‌اند و واحدهای مشاهده شامل تصمیم‌ها و کنش‌های سیاسی و نظامی هر سه رهبر است. یافته‌ها نشان می‌دهد نادرشاه در گردآوری نیروی نظامی و منابع و در کسب سریع قدرت موفق بود؛ اما برای جانشینی پایدار سازکاری به وجود نیاورد. کریم‌خان با توجه بیشتر به امنیت داخلی و رفاه، ثباتی میان‌مدت ایجاد کرد؛ ولی مسئله جانشینی و رقابت‌های دودمانی همچنان باقی ماند. آقامحمدخان با یکپارچه‌کردن قلمرو و محدودکردن مدعیان اصلی، زمینه انتقال قدرت در خاندان قاجار را فراهم‌تر کرد. بر این اساس، دوام نظم سیاسی را باید در پیوند میان شرایط تاریخی، انتخاب‌های سیاسی رهبران و میزان استقرار قواعد انتقال قدرت بررسی کرد. مقایسه سه دوره همچنین نشان می‌دهد که شدت اجبار به‌تنهایی دوام حکومت را توضیح نمی‌دهد و نحوه پیوند قدرت نظامی با مشروعیت و جانشینی در تداوم نظم سیاسی نقش تعیین‌کننده دارد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی؛ دولت‌سازی؛ منطق قدرت؛ زیست‌جامعه‌شناسی؛ ایران پساصفوی.

*نویسنده مسئول: Email: ali.zareei@iau.ac.ir

بیان مسئله

سقوط دولت صفوی در ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م فقط به تغییر یک دودمان نینجامید. اقتدار مرکزی تضعیف شد، شبکه‌های اداری و نظامی آسیب دیدند و رقابت میان مدعیان محلی و ایلی شدت گرفت. فاصله سقوط اصفهان تا برآمدن قاجار در پژوهش‌های تاریخی، دوره‌ای کم‌ثبات و نسبتاً کم‌مطالعه توصیف شده است (Matthee, 1998, pp. 483–493). مسئله اصلی حکومت در این شرایط، دیگر اداره عادی قلمرو نبود؛ مدعیان قدرت باید پیش از هر چیز امنیت ایجاد می‌کردند، منابع گرد می‌آوردند و امکان اعمال فرمان را به دست می‌آوردند. مفهوم «وضع طبیعی» هابز بخشی از این وضعیت را توضیح می‌دهد؛ زیرا بر ناامنی و رقابت در غیاب قدرت برتر **تأکید** دارد (Sasan, 2021, p. 34). پرسش دیگری نیز از منظر جامعه‌شناسی تاریخی مطرح است: قدرت مرکزی پس از چنین بحرانی چگونه دوباره شکل می‌گیرد و چه عواملی به دوام آن کمک می‌کنند؟

چند الگوی متفاوت از سقوط صفویه تا تثبیت قاجاریه، برای سامان‌دادن قدرت تجربه شد. نادرشاه با سازمان‌دهی نیروی نظامی و فتوحات گسترده، بخش بزرگی از پراکندگی سیاسی را مهار کرد (Avery, 1991, pp. 1–62). کریم‌خان زند توجه بیشتری به امنیت داخلی، اداره قلمرو و بازسازی نسبی اقتصاد نشان داد (Perry, 1991, pp. 63–103). آقامحمدخان قاجار نیز با شکست مراکز اصلی رقابت و یکپارچه‌کردن قلمرو، راه را برای انتقال قدرت در خاندان قاجار هموار کرد (Hambly, 1991, pp. 104–143). تفاوت این سه تجربه را نمی‌توان تنها به شخصیت رهبران یا میزان خشونت آنان نسبت داد. هر سه با مشکلاتی مشابه، از جمله ضعف مشروعیت، رقابت مسلحانه، پراکندگی منابع و مسئله جانشینی روبه‌رو بودند؛ **اما** پاسخ‌های یکسانی به این مشکلات ندادند.

پرسش اصلی پژوهش این است: فروپاشی نظم پساصفوی چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای دولت‌سازی ایجاد کرد و تفاوت شیوه‌های حکمرانی نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان چه اثری بر دوام نظم سیاسی داشت؟ چهار موضوع برای پاسخ به این پرسش بررسی می‌شود: کنترل قلمرو، برخورد با رقبا، منابع مشروعیت و شیوه انتقال قدرت. پرسش فرعی نیز به کاربرد زیست‌جامعه‌شناسی مربوط است: آیا مفاهیمی مانند قلمروطلبی، رقابت و حفاظت از تداوم گروه می‌توانند برای مقایسه برخی رفتارهای سیاسی مفید باشند، بی‌آنکه رفتار انسان به غریزه زیستی تقلیل داده شود؟

انتخاب بازه ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۱ق بر پایه مقایسه درون یک دوره بحران انجام شده است. سقوط مرکز

صفوی مجموعه‌ای نسبتاً مشترک از محدودیت‌ها را برای مدعیان بعدی پدید آورد: پراکندگی نیروی نظامی، رقابت ایلی و محلی، گسست منابع مالی و ضعف قواعد پذیرفته‌شده برای مشروعیت و جانشینی. نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان در امتداد همین بحران و در بخش عمده‌ای از یک جغرافیای سیاسی مشترک برای بازسازی اقتدار مرکزی کوشیدند. قرار دادن سه تجربه متوالی در یک قاب زمانی محدود، این امکان را می‌دهد که تغییر راهبردهای کسب، تثبیت و انتقال قدرت با کاهش اثر تفاوت‌های دوردست تاریخی مقایسه شود؛ بنابراین انتخاب موارد از این جهت به مسئله مشخص ایران پساصفوی پیوند دارد و صرفاً نمونه‌برداری از سه سلسله ایران نیست.

نوآوری پژوهش در سطح تبیین و طراحی مقایسه قرار دارد. رخدادهای سیاسی این دوره در تاریخ‌نگاری شناخته شده‌اند؛ اما رابطه میان سه مرحله کسب قدرت، تثبیت قدرت و انتقال آن در سه تجربه متوالی با مجموعه‌ای واحد از شاخص‌ها و با سنجش چند روایت تاریخی کمتر بررسی شده است. چهارچوب جامعه‌شناسی تاریخی برای توضیح رابطه جنگ، منابع، مشروعیت و جانشینی به کار می‌رود و زیست‌جامعه‌شناسی نقش محدود و کمکی در دسته‌بندی برخی الگوهای رقابت و قلمرو دارد. تصمیم‌های رهبران در بستر تاریخی مشخص و با توجه به سازمان نظامی، ائتلاف‌ها، محاسبه سیاسی و ساختارهای دودمانی تحلیل می‌شوند.

ادبیات تجربی و پیشینه پژوهش

تاریخ‌نگاری افشاریه، زندیه و آغاز قاجاریه درباره جنگ‌ها، شخصیت رهبران و توالی رویدادها اطلاعات فراوانی در اختیار می‌گذارد. توجه اصلی در آثار مربوط به نادرشاه، معمولاً به توان نظامی، سازمان ارتش، فتوحات و سپس فرسایش اقتدار او در سال‌های پایانی معطوف است. جهانگشای نادری و پژوهش‌های لاکهارت (۱۳۹۲)، مینورسکی (۱۳۸۷) و اکسورثی (۱۳۹۸) برای بازسازی این بخش از حکومت نادر اهمیت دارند. متی نیز نشان می‌دهد که تصویر نادر در تاریخ‌نگاری ایرانی و اروپایی میان فاتح موفق و فرمانروای خشن در نوسان بوده است (Matthee, ۲۰۲٤, pp. ۱۰۹–۱۲۷). رابطه میان سه مرحله کسب قدرت، تثبیت آن و انتقال آن، با وجود این حجم از پژوهش، کمتر در یک مقایسه واحد بررسی شده است.

گزارش نیبور و پژوهش‌های تاریخ اجتماعی درباره زندیه، بر کاهش نسبی فشار مالیاتی، آبادانی شیراز، توجه به تجارت و انتخاب عنوان وکیل تأکید دارند. راوندی از اقداماتی مانند احیای برخی صنایع و شبکه‌های آبیاری و رسیدگی به شکایت‌های مردم یاد می‌کند (راوندی، ۱۳٥٤ :ج ۲/ ٤۷٥). این شواهد

نشان می‌دهد که حکومت کریم‌خان بخشی از پذیرش خود را از امنیت و کارآمدی روزمره به دست می‌آورد. نظم زندیه در عین حال به حضور شخص کریم‌خان وابسته بود و رقابت درون خاندان و فشار مدعیان بیرونی پس از مرگ او، دوباره شدت گرفت؛ به همین دلیل، ثبات دوره او به یک نظام جانشینی پایدار تبدیل نشد.(Perry, 1991, pp. 63–103)

منابع مربوط به آقامحمدخان بر بازسازی سریع قدرت قاجار پس از مرگ کریم‌خان، جنگ با زندیه و مجازات‌های سخت در برابر مقاومت‌های محلی تأکید دارند. گیتی‌گشا خروج او از شیراز و حرکت به سوی استرآباد و مازندران را پس از مرگ کریم‌خان گزارش می‌کند (موسوی نامی، ۱۳٦۳ :۲٤٦).گزارش‌های کرمان نیز، با وجود اختلاف در اعداد و لحن گاه اغراق‌آمیز، از مجازات گسترده مردم و برخورد شدید با نیروهای حامی زندیه خبر می‌دهند (غفاری کاشانی، ۱٤۰٤ق :٤٤۱–٤٤۲). این سه دوره به‌ندرت با شاخص‌های یکسان و با تمرکز هم‌زمان بر اجبار، مشروعیت و جانشینی مقایسه شده‌اند؛ این مقایسه بر همین خلأ پژوهشی متمرکز است.

متی یادآور می‌شود که دوره میان سقوط اصفهان و برآمدن قاجار مدت‌ها سهم کمتری در پژوهش‌های مستقل داشته است (Matthee, ۱۹۹۸, pp. ٤۸۳–٤۹۳). فصل‌های جداگانه‌ای نیز در جلد هفتم تاریخ کمبریج ایران به نادرشاه، زندیه و تأسیس قاجاریه اختصاص یافته است (Avery, ۱۹۹۱, pp. ۱–٦۲; Perry, ۱۹۹۱, pp. ٦۳–۱۰۳; Hambly, ۱۹۹۱, pp. ۱۰٤–۱٤۳). سه دوره بر پایه این مجموعه از مطالعات تاریخی، با شاخص‌هایی مشترک مقایسه می‌شوند. تمایز میان کسب قدرت، تثبیت قدرت و انتقال قدرت این امکان را می‌دهد که موفقیت نظامی کوتاه‌مدت با ایجاد نظمی که پس از مرگ بنیان‌گذار دوام می‌آورد، یکی دانسته نشود.

منابع روایی این دوره از نظر موضع نویسنده، فاصله زمانی و نوع دسترسی به رخدادها یکدست نیستند و همین ناهمگونی برای تحلیل تطبیقی اهمیت دارد. مجمل‌التواریخ گلستانه، با تمرکز بر آشفتگی‌های پس از مرگ نادر و رقابت‌های منتهی به برآمدن زندیه، فروپاشی و بازسازی اقتدار را از سطح نیروهای محلی و ایلی نشان می‌دهد؛ مجمع التواریخ مرعشی[1]صفوی همان گذار را از منظری پیوندخورده با حافظه و

۱ . مجمع‌التواریخ مرعشی صفوی صرفاً گزارشی تاریخی از وقایع پس از سقوط صفویه نیست؛ بلکه روایتی است که از منظر نویسنده‌ای وابسته به سنت سیاسی صفوی شکل گرفته است. ارزیابی او از حکومت‌های برآمده پس از سقوط صفویه، به‌ویژه دولت افشار، ازاین‌رو متأثر از معیارهای مشروعیت صفوی است و نباید آن را بازتاب دیدگاه عمومی یا اجماعی درباره←

مشروعیت صفوی روایت می‌کند. کنار هم گذاشتن چنین روایت‌هایی این امکان را می‌دهد که تغییر منابع مشروعیت و سازمان قدرت در خلال گذار، به جای اتکا به یک روایت واحد، از چند زاویه سنجیده شود.

پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که توضیح قرن هجدهم ایران تنها با توالی جنگ‌ها و تغییر فرمانروایان کامل نمی‌شود. تاکر مسئله مشروعیت سلطنت نادر و زبان توجیه فرمانروایی را با تکیه بر عالم‌آرای نادری و اسناد عثمانی بررسی کرده است (Tucker, 1993, pp. 95–117; Tucker, 2006)، و پارسا پیوند تصور ایران، مشروعیت و دولت‌سازی را در دهه‌های پس از سقوط صفویه در مرکز تحلیل قرار می‌دهد (Parsa, 2026, pp. 1–67) . مطالعه منبع‌محور پری درباره زندیه، نشان می‌دهد که رقابت برای قدرت، عنوان وکیل، اداره و درآمد و سپس بحران جانشینی را باید در یک زنجیره تاریخی دید (Perry, 1979, pp. 32–47, 223–245, 297–302) . زرگری‌نژاد نیز در سوی قاجاری، برآمدن قاجار را از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان در قالب یک فرایند تاریخی پیوسته بررسی کرده است (زرگری‌نژاد، ۱٤۰۲). این مقاله این بحث‌ها را در یک مقایسه مشترک گرد می‌آورد تا روشن شود تفاوت در پیوند میان اجبار، مشروعیت و جانشینی چگونه بر دوام نظم سیاسی اثر گذاشت.

چهارچوب نظری و فرضیه پژوهش

دولت در جامعه‌شناسی تاریخی، حاصل فرایندی است که ابزارهای اجبار، منابع، قلمرو و شیوه‌های فرمان‌برداری در آن به‌تدریج در یک مرکز سیاسی جمع می‌شوند. چارلز تیلی در مطالعه دولت‌سازی اروپایی از چهار فعالیت جنگ‌سازی، دولت‌سازی، حفاظت و استخراج سخن می‌گوید و رابطه آن‌ها را با تمرکز قدرت توضیح می‌دهد (Tilly, ۱۹۸۵, pp. ۱۸۱–۱۸۳). تجربه اروپا در اینجا، الگوی مستقیم برای تبیین تاریخ ایران فرض نشده است. پژوهشگران از بحث تیلی برای طرح پرسش‌های مشخص استفاده می‌کنند: هر رهبر چگونه نیروی نظامی و منابع مالی فراهم کرد؟ جنگ چه نسبتی با اداره داخلی داشت؟ رقبا چگونه مهار شدند؟ و چه چیزی از ساختار قدرت پس از مرگ رهبر باقی ماند؟

بحث تیلی از این جهت برای این مقاله مفید است که جنگ را جدا از ساخت دولت بررسی نمی‌کند. توان جنگی به نظر او، با استخراج منابع و مهار رقبا پیوند دارد و می‌تواند نهادها و سازمان‌های تازه‌ای بر جای بگذارد (Tilly, ۱۹۸۵, pp. ۱۸۱–۱۸۳). این نکته در مقایسه نادرشاه و کریم‌خان کاربرد دارد؛ اما

→مشروعیت این حکومت‌ها تلقی کرد. استفاده از این منبع در پژوهش حاضر نه به معنای پذیرش داوری ارزشی مؤلف، بلکه با هدف بررسی یکی از گفتمان‌های مشروعیت در دوره گذار پساصفوی است.

باید تفاوت زمینه تاریخی را در نظر گرفت. شکل‌گیری دولت–ملت مدرن، موضوع این مقاله نیست؛ مسئله، بازسازی اقتدار مرکزی در ایران قرن هجدهم و ایجاد ترتیباتی است که کنترل قلمرو، منابع و جانشینی را باثبات‌تر کنند.

تدا اسکاچپول نیز در جامعه‌شناسی تاریخی بر نقش ساختار دولت و بحران سیاسی در دگرگونی‌های بزرگ تأکید می‌کند (Skocpol, ۱۹۷۹, pp. ۱۶۱–۱۷۳). سقوط صفویه را از این دیدگاه، می‌توان بحرانی دانست که بسیاری از قواعد پیشین فرمان‌برداری و مشروعیت را تضعیف کرد و میدان را برای مدعیان تازه باز کرد. تفاوت میان نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان فقط در تصمیم‌های فردی آنان نبود؛ هر یک ساختارهایی ایجاد کردند که توان متفاوتی برای ادامه کار پس از مرگ رهبر داشتند. همین تفاوت برای مقایسه سه دوره اهمیت دارد.

مشروعیت، بخش دیگری از چهارچوب نظری است. فرمان‌برداری در نگاه وبر، فقط با زور دوام نمی‌آورد؛ مردم و گروه‌های مؤثر باید به شکلی حق فرمان‌دادن حاکم را بپذیرند. وبر سه صورت آرمانی اقتدار قانونی، سنتی و کاریزماتیک را از هم جدا می‌کند (Weber, ۱۹۷۸, pp. ۲۱۲–۲۱۶). مدعیان قدرت پس از ضعف سنت صفوی از منابع دیگری برای جلب پذیرش استفاده کردند: پیروزی نظامی، ایجاد امنیت، پیوندهای دودمانی، عنوان‌های سیاسی، توزیع منابع، رفاه و نمایش توان تنبیه. مشروعیت در این مقاله در کنار اجبار بررسی می‌شود؛ زیرا حکومت هرچه پذیرش سیاسی بیشتری داشته باشد، برای حفظ نظم کمتر به زور مستقیم وابسته می‌شود.

بحث وبر درباره عادی‌شدن کاریزما برای مسئله جانشینی نیز مفید است. اقتداری که به ویژگی‌های شخصی رهبر وابسته باشد، پس از مرگ او با خطر بحران روبه‌رو می‌شود. قواعدی برای جانشینی، مناصب و سازمان سیاسی باید برای ادامه آن شکل بگیرد (Weber, ۱۹۷۸, pp. ۲۴۶–۲۵۴). این نکته در هر سه موردِ این مقاله دیده می‌شود: بحران رضاقلی‌میرزا در دوره نادر، کشمکش جانشینان کریم‌خان و انتقال قدرت از آقامحمدخان به فتحعلی‌شاه. سنجش قدرت در نتیجه، فقط به توان رهبر در زمان حیات محدود نمی‌شود؛ مهم است این نکته سنجیده شود که چه مقدار از آن قدرت پس از او قابل انتقال بوده است.

زیست‌جامعه‌شناسی بخش مکمل بحث است. ویلسون این حوزه را مطالعه مبانی تکاملی رفتار اجتماعی می‌داند و موضوعاتی مانند قلمرو، سلسله‌مراتب، ائتلاف و رقابت تولیدمثلی را بررسی می‌کند (ویلسون، ۱۳۸۴: ۹). او همچنین به دفاع از قلمرو و واکنش به متجاوزان در گونه‌های مختلف اشاره می‌کند (ویلسون، ۱۳۸۴: ۲۸، ۱۳۲، ۲۹۴). پژوهش‌های مربوط به شیرها نیز تصاحب قلمرو، رقابت میان نرها و کودک‌کشی

را در برخی شرایط بررسی کرده‌اند (Agrell et al., ۱۹۹۸, p. ۵۰۷; Dejeante et al., ۲۰۲٤, p. ۱۵۹). این یافته‌ها در این مقاله، علت رفتار سیاسی انسان تلقی نمی‌شوند. استفاده از آن‌ها محدود به مقایسه کارکردهاست؛ زیرا کنش انسانی با زبان، حافظه تاریخی، نهاد، اخلاق، ایدئولوژی و محاسبه آگاهانه شکل می‌گیرد. خودِ رفتار حیوانی نیز بسته به محیط تغییر می‌کند. فانستون و همکاران نشان داده‌اند که پراکندگی نرها و تصاحب قلمرو در شیرها با شرایط زیست‌محیطی و دسترسی به منابع ارتباط دارد (Funston et al., ۲۰۰۳, pp. ۱۳۱–۱٤۲). پژوهشگران درباره کودک‌کشی هم بر لزوم دقت در تفسیر داده‌های مشاهده‌شده تأکید کرده‌اند (Dagg & Packer, ۲۰۰۰, pp. ۸۲۹–۸۳۱). این نکته مرز استفاده از زیست‌جامعه‌شناسی را روشن می‌کند: قیاس رفتاری می‌تواند به طرح پرسش‌های تازه کمک کند؛ اما پاسخ باید از شواهد تاریخی و زمینه اجتماعی به دست آید.

تعبیر منطق زیست‌اجتماعی قدرت در این پژوهش، به مجموعه‌ای از مسائل تکرارشونده در شرایط رقابت شدید اشاره دارد: کنترل قلمرو و منابع، کاهش خطر رقیب، حفظ نیروهای وفادار و تداوم گروه سیاسی. این تعبیر با مفهوم زیست‌سیاست در سنت فوکویی متفاوت است. مقایسه زیست‌جامعه‌شناختی فقط برای دسته‌بندی این مسائل به کار می‌رود؛ توضیح چگونگی حل آن‌ها در جهان انسانی بر شواهد تاریخی و تحلیل جامعه‌شناختی تکیه دارد؛ زیرا سازمان سیاسی، ائتلاف، قواعد جانشینی و محاسبه آگاهانه در رفتار انسان نقش تعیین‌کننده دارند.

فرضیه پژوهش چنین است: دوام حکومت در دوره‌ای که نظم سیاسی فروپاشیده، زمانی بیشتر می‌شود که مدعی قدرت بتواند کنترل قلمرو و ابزارهای اجبار را با مهار رقبا، کسب نوعی مشروعیت و ایجاد روشی برای انتقال قدرت همراه کند. موفقیت در جنگ یا ایجاد آرامش کوتاه‌مدت به تنهایی دوام حکومت را تضمین نمی‌کند. ساختار سیاسی اگر قدرت همچنان به شخص رهبر وابسته بماند و قاعده‌ای برای جانشینی شکل نگیرد، پس از مرگ یا ضعف او آسیب‌پذیر خواهد بود.

چهارچوب روش‌شناختی

روش پژوهش، تحلیل تاریخی–تطبیقی کیفی است. انتخاب موارد با منطق مقایسه موارد نسبتاً مشابه انجام شده است: هر سه تجربه در فاصله یک بحران سیاسی مشترک، در جغرافیای عمدتاً هم‌پوشان و با میراث اداری و نظامی پساصفوی شکل گرفتند؛ در حالی که شیوه بسیج منابع، مهار رقبا، مشروعیت‌سازی و حل جانشینی در آن‌ها متفاوت بود. این آرایش مقایسه‌ای این امکان را می‌دهد که اثر تفاوت راهبردها در شرایط

تاریخی نزدیک‌تر بررسی شود (شجاعی، ۱۴۰۰: ۲۷—۵۰). مرز زمانی این پژوهش از سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ق تا مرگ آقامحمدخان و انتقال قدرت به فتحعلی‌شاه در ۱۲۱۱ق تعیین شده است؛ زیرا چرخه فروپاشی، بازسازی‌های متوالی و نخستین انتقال دودمانی قاجار در این فاصله قابل مشاهده است.

تصمیم‌ها و کنش‌های مستند هر سه رهبر، یکسان است: لشکرکشی‌ها، شیوه تأمین ارتش، برخورد با مدعیان، سیاست‌های داخلی، عنوان‌ها و نمادهای مشروعیت و تصمیم‌های مربوط به جانشینی. الگوی دولت‌سازی در هر دوره، واحد تحلیل است. داده‌ها عمدتاً از وقایع‌نامه‌های هم‌عصر یا نزدیک به دوره و سفرنامه‌ها گردآوری شده‌اند و پژوهش‌های جدید برای نقد منبع و تعیین زمینه به کار رفته‌اند. یک روایت در هر محور تا حد امکان با منبع مستقل دیگری سنجیده شده است؛ برای مثال، مشروعیت زند با مقایسه گزارش‌های گلستانه و مرعشی صفوی و مسیر تثبیت قاجار با کنار هم گذاشتن گیتی‌گشا و تاریخ محمدی بررسی می‌شود. نتیجه هرجا گزارش‌ها در جزئیات اختلاف دارند، بر پایه بخش مشترک شواهد و با تصریح حدود اطمینان ارائه می‌شود.

تحلیل در دو مرحله انجام شده است. شواهد هر دوره ابتدا بر پایه چهار محور دسته‌بندی شده‌اند: کنترل قلمرو و منابع، برخورد با رقبا، مشروعیت و تداوم قدرت. نتایج سه مورد سپس با هم مقایسه شده‌اند تا روشن شود هر شیوه حکمرانی به چه سرانجامی رسیده است: فروپاشی سریع، ثبات میان‌مدت یا انتقال دودمانی. مقایسه با زیست‌جامعه‌شناسی پس از تحلیل تاریخی انجام می‌شود و نقش آن توصیف شباهت‌های محدود رفتاری است.

پرسش‌های یکسانی برای هر سه مورد مطرح شده است تا مقایسه منظم باقی بماند: منابع نظامی و مالی چگونه فراهم شد؟ حکومت با رقبای داخلی چگونه برخورد کرد؟ برای کسب پذیرش از چه ابزارهایی استفاده شد؟ و پس از ضعف یا مرگ رهبر چه ترتیبی برای ادامه قدرت وجود داشت؟ این شیوه با تحلیل تاریخی–تطبیقی سازگار است؛ زیرا به توالی زمانی و رابطه ساختار با تصمیم‌های کنشگران توجه می‌کند (شجاعی، ۱۴۰۰: ۲۷—۵۰). نتیجه هر دوره نیز بر پایه مجموعه‌ای از شواهد سنجیده می‌شود. فروپاشی حکومت نادر برای نمونه، تنها با قتل او توضیح داده نمی‌شود؛ بحران جانشینی، وضع ارتش و تعدد مدعیان نیز در نظر گرفته می‌شود.

گزارش‌های تاریخی برای افزایش اعتبار تحلیل، با یکدیگر سنجیده شده‌اند. وقایع‌نامه‌های درباری برای بازسازی رویدادها ضروری‌اند؛ اما ممکن است در ستایش حاکم یا نکوهش دشمن اغراق کنند. سفرنامه‌ها نیز زاویه دید و محدودیت‌های خود را دارند. اعداد مانند شمار کشته‌شدگان یا کورشدگان به همین علت،

تنها زمانی قطعی تلقی می‌شوند که پشتوانه مستقل کافی داشته باشند. این گزارش‌ها در موارد دیگر، بیشتر برای نشان دادن نوع و جهت کنش سیاسی به کار می‌روند. موضوعاتی مانند عنوان وکیل، حضور آقامحمدخان در شیراز و ماجرای رضاقلی‌میرزا در مقابل، به منابع مشخص و صفحه‌دار متکی‌اند (نیبور، ۱۳۵٤: ۲۰٦–۲۰۷؛ موسوی نامی، ۱۳٦۳: ۲٤٦؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۹۵).

فاصله زمانی مؤلف از واقعه، پیوند او با دربار یا سنت سیاسی و امکان دسترسی او به اطلاعات در ارزیابی گزارش‌ها در نظر گرفته شده است. نزدیکی زمانی به رخداد به‌تنهایی ضامن بی‌طرفی نیست؛ وقایع‌نامه درباری می‌تواند در ستایش حاکم یا نکوهش دشمن اغراق کند و روایت متأخر نیز ممکن است رخداد را از منظر حافظه سیاسی بازسازی کند. هم‌سویی دو گزارش مستقل از این رو، وزن شاهد را افزایش می‌دهد و اختلاف روایت‌ها نیز به جای حذف، در تعیین حدود اطمینان تحلیل لحاظ می‌شود.

جدول ۱. تعریف عملیاتی مفاهیم و شاخص‌های تحلیل

مفهوم	تعریف عملیاتی	شاخص‌های مشاهده‌پذیر	نوع شواهد
کنترل قلمرو و منابع	توان کنترل قلمرو و فراهم‌کردن منابع لازم برای ادامه حکومت	فتوحات، دفاع مرزی، مالیات/غنیمت، امنیت راه‌ها	وقایع‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها، پژوهش‌های تاریخی
مدیریت رقبا	شیوه کم‌کردن توان مدعیان برای به چالش کشیدن حکومت مرکزی	حذف، تبعید، گروگان‌گیری، ائتلاف، انقیاد یا مدارا	گزارش برخورد با خاندان‌ها و فرماندهان رقیب
مشروعیت سازی	راه‌های کسب پذیرش و کاهش نیاز به استفاده مستقیم از زور	عنوان سیاسی، امنیت، رفاه، پیروزی، سنت دودمانی و نمادهای اقتدار	منابع روایی و تحلیل‌های ثانویه
تداوم قدرت	توان انتقال قدرت پس از ضعف یا مرگ رهبر	جانشینی، موقعیت وارثان، استمرار ارتش/دیوان و حذف مدعیان	رویدادهای پس از مرگ رهبر و ساختار دودمانی

منبع: تدوین نویسنده بر پایه چهارچوب نظری و داده‌های پژوهش.

تحلیل تجربی یافته‌های تاریخی

نادرشاه افشار: تمرکز قدرت نظامی و ضعف نهادینه‌سازی جانشینی

نادر در دوره‌ای به قدرت رسید که اقتدار صفوی از هم گسسته بود و چندین نیروی محلی و نظامی در

رقابت بودند. نخستین نیاز او ساختن نیرویی بود که از محدوده یک گروه ایلی فراتر برود. پیروزی بر افغان‌ها، جنگ با عثمانی و سپس لشکرکشی‌های برون‌مرزی، ارتشی بزرگ و متکی به پیروزی‌های پی‌درپی پدید آورد. مینورسکی از پیروزی‌های مهم نادر بر افغان‌ها و عثمانی یاد می‌کند و جهانگشای نادری نیز فتوحات هند و خوارزم را شرح می‌دهد (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۱۶؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۱۹–۳۲۹). دامنه نفوذ او در اوج قدرت، بسیار فراتر از هسته مرکزی ایران بود (آوری، ۱۳۸۹: ۳۹).

سرعت بالای تمرکز نیروی نظامی، مهم‌ترین مزیت این شیوه بود. نادر از پشتوانه مشروعیت سنتی صفویان برخوردار نبود و بخش بزرگی از اقتدار خود را از پیروزی نظامی و توان تأمین ارتش به دست می‌آورد. همین پیوند میان قدرت نظامی و تصویر سیاسی او در پژوهش‌های تاریخی نیز دیده می‌شود (Avery, ۱۹۹۱, pp. ۱–٦٢; Matthee, ۲۰۲٤, pp. ۱۰۹–۱۲۷). جنگ، غنیمت، مالیات و بسیج نیروی انسانی یکدیگر را تقویت می‌کردند. این چرخه برای بازپس‌گیری سرزمین و شکست رقیبان مؤثر بود؛ اما حکومت را به موفقیت شخص نادر و ادامه کار دستگاه نظامی وابسته می‌کرد. شباهت با گسترش قلمرو در رفتار حیوانی در حد یک مقایسه باقی می‌ماند؛ توضیح تاریخی را باید در بحران پساصفوی، نیاز ارتش به منابع و ساختار سیاسی حکومت نادر جست‌وجو کرد.

بحث تیلی درباره رابطه جنگ و استخراج منابع برای فهم این دوره مفید است. توان جنگی می‌تواند امکان جمع‌آوری منابع را افزایش دهد و همین منابع جنگ‌های بعدی را ممکن کنند (Tilly, ۱۹۸۵, pp. ۱۸۱–۱۸۳). تاریخ کمبریج نیز حکومت نادر را در پیوند با جنگ‌های گسترده و بازآرایی قدرت پس از صفویه بررسی می‌کند (Avery, ۱۹۹۱, pp. ۱–٦٢). لشکرکشی هند و خوارزم نشان می‌دهد که منابع بیرونی در ادامه بسیج نظامی نقش داشتند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۱۹–۳۲۹؛ آوری، ۱۳۸۹: ۳۹)؛ اما این تمرکز نظامی با شکل‌گیری نظام جانشینی پایدار همراه نشد.

برخورد نادر با رقبا نیز نشان‌دهنده تمرکز شدید قدرت در شخص اوست. بحران رضاقلی‌میرزا نشان می‌دهد که نادر در برابر شکل‌گیری مراکز مستقل قدرت حساس بود. جهانگشای نادری از گارد مستقل رضاقلی و سپس کورشدن او گزارش می‌دهد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۹۵). این رویداد را نباید با اصطلاحات زیستی توضیح داد. رضاقلی یک جانشین و در عین حال یک مرکز بالقوه قدرت بود؛ برخورد با او را می‌توان در زمینه بی‌اعتمادی سیاسی، تمرکز اقتدار و بحران جانشینی بررسی کرد. قیاس رفتارشناختی در اینجا تنها نشان می‌دهد که کنارزدن رقیب می‌تواند تهدید سیاسی را کاهش دهد.

پیامد این الگو پس از مرگ نادر روشن شد. دستگاهی که در جنگ توان زیادی داشت، برای انتقال آرام قدرت آماده نبود. جهانگشای نادری در شرح سلطنت علی‌شاه و ابراهیم‌شاه از آشفتگی پس از مرگ نادر خبر می‌دهد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ٤۲۷). نادر در نتیجه، در کنترل قلمرو، بسیج منابع و حذف رقبای اصلی موفق بود؛ اما مشروعیت و فرماندهی همچنان به شخص او وابستگی زیادی داشت. همین فاصله میان توان کسب قدرت و توان انتقال قدرت یکی از عوامل مهم فروپاشی سریع ساختار افشاری پس از مرگ او بود.

این مسئله را از نگاه وبر، می‌توان با دشواری تبدیل اقتدار شخصی به یک نظم پایدار توضیح داد. رهبری که اعتبارش به پیروزی و ویژگی‌های فردی وابسته است، برای ادامه حکومت پس از خود به قواعد و ترتیبات جانشینی نیاز دارد (Weber, ۱۹۷۸, pp. ۲٤٦–۲٥٤). برخورد نادر با رضاقلی‌میرزا یکی از مسیرهای احتمالی انتقال قدرت را نیز تضعیف کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۹٥). تعدد مدعیان و نبود قاعده پذیرفته‌شده جانشینی پس از مرگ نادر، نشان داد که دستگاه افشاری در اعمال قدرت بسیار توانا بود؛ اما برای بازتولید آن پس از بنیان‌گذار آمادگی کمتری داشت.

این مسئله در پژوهش تاکر درباره عالم‌آرای نادری نیز از زاویه مشروعیت بررسی شده است. گزارش محمدکاظم مروی نشان می‌دهد که پیروزی نظامی همه مسئله فرمانروایی نادر را حل نکرد و صورت‌بندی حق سلطنت، رابطه با میراث صفوی و سیاست مذهبی همچنان موضوع کشمکش بود (Tucker, ۱۹۹۳, pp. ۹٥–۱۱۷; Tucker, ۲۰۰٦). قرار دادن این بحث در کنار شواهد جهانگشای نادری، وابستگی اقتدار افشاری به توان شخصی فرمانده و دشواری انتقال آن را روشن‌تر می‌کند.

روایت گلستانه از پیامدهای قتل نادر نیز فاصله میان قدرت نظامی و قابلیت انتقال آن را روشن‌تر می‌کند. او از فعال‌شدن سریع مراکز ایلی و محلی پس از مرگ نادر خبر می‌دهد (گلستانه، ۱۳٤٤: ۱۳۰–۱۳۲) و گردآوری نیروی تازه به دست حسین‌خان زنگنه را در همان فضای خلأ قدرت در کرمانشاهان ثبت می‌کند (همان: ۱۳۲). اهمیت این شاهد برای بحث دولت‌سازی آن است که فروپاشی افشاری فقط بحران در رأس دربار نبود؛ مراکز مسلح محلی با حذف شخص نادر، توانستند به‌سرعت ظرفیت مستقل بسیج پیدا کنند؛ بنابراین ضعف جانشینی با ضعف تثبیت انحصار پایدار اجبار در مرکز همراه بود.

کریم‌خان زند: کاهش هزینه اجبار و ثبات بدون جانشینی پایدار

کریم‌خان زند پس از سال‌ها جنگ و پراکندگی، دامنه جنگ‌های پرهزینه را محدودتر کرد و توجه بیشتری به تثبیت داخلی نشان داد. او همچنان برای سرکوب مدعیان و دفاع از قلمرو از نیروی نظامی استفاده می‌کرد

و در خلیج فارس نیز سیاست فعالی داشت (شمیم، ۱۳۸۷: ۲۲۳). تفاوت او با نادر بیشتر در جایگاه جنگ در حکومت بود. منابع از کاهش نسبی مالیات، احیای برخی صنایع و شبکه‌های آبیاری، ساخت‌وساز در شیراز و رسیدگی مستقیم به شکایت‌ها خبر می‌دهند (راوندی، ۱۳۵٤: ج ۲/ ٤۷۵). این سیاست‌ها از طریق ایجاد امنیت و بهبود نسبی زندگی روزمره به افزایش پذیرش حکومت کمک می‌کردند.

انتخاب عنوان وکیل نیز با همین شیوه حکمرانی هماهنگ بود. نیبور می‌نویسد کریم‌خان عنوان شاه را نپذیرفت و خود را وکیل ایران نامید (نیبور، ۱۳۵٤: ۲۰٦). این عنوان به‌تنهایی نشانه مشروعیت مردمی نیست؛ اما زبان سیاسی متفاوتی را نشان می‌دهد. حکومت او می‌کوشید اقتدار نظامی را با تصویر مدیر و نگهبان نظم داخلی همراه کند. گزارش‌های این دوره در مقایسه با نادر، بیشتر از امنیت، آبادانی و اداره داخلی سخن می‌گویند و وابستگی حکومت به فتوحات دوردست و غنیمت کمتر بود.

مرحله شکل‌گیری قدرت زند در مجمل‌التواریخ، اتکای قابل توجهی به سرمایه مشروعیت صفوی نشان می‌دهد. گلستانه در شرح آرایش قدرت در اصفهان گزارش می‌کند که کریم‌خان برای تسخیر بلاد عراق و ملک‌گیری مأمور شد و علی‌مردان‌خان، با عنوان وکیل‌الدوله، متکفل تربیت شاه اسماعیل شد؛ گزارشی که نشان می‌دهد ائتلاف جدید برای صورت‌بندی اقتدار خود همچنان از نام و اعتبار صفوی بهره می‌گرفت (گلستانه، ۱۳٤٤: ۱۷۲). مجمع‌التواریخ نیز پس از شکست محمدحسن‌خان قاجار، در اختیار گرفتن شاه اسماعیل سوم و کاربرد عنوان وکیل‌السلطنه برای کریم‌خان را گزارش می‌کند (مرعشی صفوی، ۱۳٦۲: ۱٤۹). این شواهد منابع مشروعیت زند را در سه سطح نشان می‌دهند: توان نظامی، استفاده از اعتبار باقی‌مانده صفوی و کارآمدی حکومت در دوره استقرار.

فصل زندیه در تاریخ کمبریج نیز حکومت کریم‌خان را در متن کشمکش‌های پس از نادر، تثبیت قدرت و بحران جانشینان بررسی می‌کند (Perry, ۱۹۹۱, pp. ٦۳–۱۰۳). دولت زند از زور بی‌نیاز نبود؛ اما سهم بیشتری از منابع و توجه سیاسی را به اداره داخلی اختصاص داد. گزارش راوندی درباره کاهش مالیات و احیای تولید و گزارش نیبور درباره عنوان وکیل دو شاهد مشخص برای این تغییرند (راوندی، ۱۳۵٤: ج ۲/ ٤۷۵؛ نیبور، ۱۳۵٤: ۲۰٦). رفاه در این مقاله، به معنای داوری اخلاقی درباره حکومت نیست؛ منظور سیاست‌هایی است که می‌توانستند هزینه حفظ نظم را کاهش دهند و زندگی را برای مردم قابل پیش‌بینی‌تر کنند.

کریم‌خان در برخورد با رقبا از چند روش استفاده می‌کرد: حذف در برخی موارد، مهار و نگهداری تحت نظر در موارد دیگر. نیبور درباره شاه اسماعیل صفوی و دیگر شاهزادگان گزارش می‌دهد که آنان در

موقعیتی کنترل‌شده نگهداری می‌شدند (نیبور، ۱۳۵٤: ۲۰۷). آقامحمدخان قاجار نیز پس از شکست خاندانش در شیراز زیر نظر بود و گیتی‌گشا حضور او و برادرانش را در این شهر تأیید می‌کند (موسوی نامی، ۱۳٦۳: ۲٤٦). این سیاست در کوتاه‌مدت هزینه درگیری دائم با قاجارها را پایین می‌آورد؛ بنابراین مدارای کریم‌خان را نه فقط ویژگی اخلاقی شخصیت او، بلکه می‌توان بخشی از مدیریت سیاسی رقبا دانست.

ضعف این شیوه پس از مرگ کریم‌خان آشکار شد. شبکه‌ای که رقبا را زیر نظر نگه می‌داشت به اقتدار شخص او وابسته بود و پس از مرگش دوام نیاورد. خروج سریع آقامحمدخان از شیراز و حرکت به سوی پایگاه ایلی خود نمونه روشنی از بازگشت رقابت‌های مهارشده است (موسوی نامی، ۱۳٦۳: ۲٤٦). سقوط زندیه را نمی‌توان فقط نتیجه زنده‌ماندن آقامحمدخان دانست. مشکل گسترده‌تر، نبود یک جانشینی باثبات و وابستگی نظم سیاسی به حضور کریم‌خان بود. حکومت زند نشان می‌دهد امنیت و کاهش هزینه اجبار می‌تواند ثبات ایجاد کند؛ اما این ثبات بدون ترتیبات جانشینی تضمین نمی‌شود.

مجمع‌التواریخ فاصله میان مرگ کریم‌خان و فعال شدن نیروی قاجار را در یک پیوستار روایی ثبت کرده است. مرعشی از مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ق، قتل حیدرمیرزا فرزند شاه اسماعیل سوم به فرمان صادق‌خان و سپس گردآوری نیرو به دست آقامحمدخان در استرآباد و غلبه تدریجی او بر رقیبان یاد می‌کند (مرعشی صفوی، ۱۳٦۲: ۱٤۹). این توالی نشان می‌دهد که بحران جانشینی زند هم‌زمان کنترل مدعیان پیشین را تضعیف کرد و امکان بازسازی شبکه قاجار را افزایش داد.

جنۀالاخبار نیز در گزارشی فشرده از تاریخ زندیه، توالی شش فرمانروای زند ـ کریم، ابوالفتح، صادق، علی‌مراد، جعفر و لطفعلی ـ را ثبت می‌کند (لنجانی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۳). این توالی به‌تنهایی علت بحران را توضیح نمی‌دهد؛ اما در کنار گزارش‌های نزاع‌های پس از مرگ کریم‌خان نشان می‌دهد اقتدار زند به قاعده‌ای پایدار برای تعیین جانشین تبدیل نشده بود. تحلیل جان پری از جانشینان کریم‌خان نیز همین دوره رقابت را به‌طور مستقل دنبال می‌کند (Perry, ۱۹۷۹, pp. ۲۹۷–۳۰۲). نکته اصلی در منطق این مقایسه از میان رفتن ظرفیت اعمال زور نبود؛ مسئله، نبودِ مرکز پذیرفته‌شده‌ای بود که این ظرفیت را پس از مرگ بنیان‌گذار مهار و هماهنگ کند.

مسئله اصلی در دوره کریم‌خان، فاصله میان پذیرش حکومت در زمان حیات او و انتقال قدرت پس از مرگش بود. عنوان وکیل و سیاست‌های رفاهی می‌توانستند به پذیرش بیشتر کمک کنند؛ **اما** تعیین نمی‌کردند چه کسی پس از او حق فرمان‌روایی دارد. وبر یادآور می‌شود که اقتدار شخصی زمانی ماندگارتر می‌شود

که جانشینی از یک تصمیم موردی به قاعده تبدیل شود (Weber, ۱۹۷۸, pp. ۲٤٦–۲٥٤). تاریخ کمبریج نیز بحران جانشینان زند را از عوامل مهم پایان این دوره می‌داند (Perry, ۱۹۹۱, pp. ٦۳–۱۰۳). ضعف اصلی را می‌توان در همین فاصله میان اداره نسبتاً کارآمد و نبود قواعد روشن جانشینی دید.

آقامحمدخان قاجار: یکپارچه‌سازی قلمرو و اولویت تداوم دودمانی

آقامحمدخان پس از مرگ کریم‌خان، ابتدا باید پایگاه قاجار را دوباره به دست می‌آورد و سپس قدرت ایلی را به اقتداری گسترده‌تر تبدیل می‌کرد. گیتی‌گشا حرکت او از شیراز به سوی استرآباد و مازندران و جذب نیرو در مسیر را گزارش می‌کند (موسوی نامی، ۱۳٦۳: ۲٤٦). بخش اصلی جنگ‌های او در دوره تأسیس، معطوف به شکست مراکز رقیب داخلی و پیوند دوباره مناطق اصلی ایران با مرکز بود. راهبرد او در شاخص کنترل قلمرو را می‌توان تمرکزگرا دانست. جنگ در اینجا بیش از آنکه برای فتوحات دوردست باشد، برای از میان بردن مراکز مستقل و ساختن قلمرویی یکپارچه به کار رفت.

تاریخ کمبریج تأسیس قاجاریه را در ارتباط با ساخت ایلی قاجار، رقابت‌های پس از زندیه و پراکندگی قدرت در اواخر قرن هجدهم بررسی می‌کند (Hambly, ۱۹۹۱, pp. ۱۰٤–۱٤۳). این نگاه نشان می‌دهد که برآمدن قاجار را نمی‌توان تنها به خشونت آقامحمدخان یا ضعف زندیه نسبت داد. او از شبکه خویشاوندی و ایلی، خلأ قدرت پس از مرگ کریم‌خان و موفقیت نظامی به‌طور هم‌زمان بهره برد. انهدام پیشگیرانه در اینجا به اقداماتی گفته می‌شود که هدف آن‌ها از کار انداختن مراکز رقیب پیش از بازیابی توان نظامی و سیاسی آن‌ها بود.

پژوهش جدید زرگری‌نژاد نیز این برآمدن را در دامنه‌ای از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان دنبال می‌کند (زرگری‌نژاد، ۱٤۰۲). این دامنه زمانی بلندتر یادآور می‌شود که پیروزی قاجار حاصل یک نبرد منفرد نبود؛ بلکه از تداوم رقابت ایلی، بازسازی پایگاه سرزمینی و تصرف تدریجی مراکز قدرت شکل گرفت؛ نکته‌ای که با شاخص‌های کنترل قلمرو و مدیریت رقبا در این پژوهش سازگار است.

تاریخ محمدی مراحل تثبیت قدرت آقامحمدخان را از سطح رقابت ایلی تا مهار نیروهای منطقه‌ای دنبال می‌کند. ساروی در وقایع ۱۲۰۰ق از لشکرکشی او از اصفهان برای سرکوب تجمع نیروهای بختیاری و کوه‌نشینان سخن می‌گوید (ساروی، ۱۳۷۱: ۱٤۷). حرکت به سوی قفقاز و درگیری با ابراهیم‌خلیل‌خان و سپس تفلیس در ۱۲۰۹ق، مرحله دیگری از اعمال فرمان در پیرامون قلمرو بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲٦۹–۲۷۱؛ دنبلی، ۱۳٥۱: ۲۳). این توالی یکپارچه‌سازی قلمرو را فرایندی چندمرحله‌ای نشان می‌دهد که از

تثبیت پایگاه شمالی و مهار مراکز رقیب در داخل تا اعمال اقتدار در قفقاز امتداد یافت.

شدت برخورد با رقیبان، به‌ویژه در جنگ نهایی با لطفعلی‌خان زند از ویژگی‌های برجسته این دوره است. تاریخ نگارستان از مجازات گسترده مردم کرمان و سپس کورکردن و قتل لطفعلی‌خان سخن می‌گوید (غفاری کاشانی، ١٤٠٤ق: ٤٤١–٤٤٢). میان اصل وقوع مجازات جمعی و اعداد و جزئیات روایی در استفاده از این گزارش، باید تفاوت گذاشت؛ ارقام منبع در این پژوهش آمار قطعی محسوب نمی‌شوند. این خشونت از نظر سیاسی، هزینه حمایت از رقیب را بالا می‌برد، مقاومت سازمان‌یافته را تضعیف می‌کرد و برای دیگر مراکز محلی پیام بازدارنده داشت. این پیامدها را می‌توان با منطق رقابت بر سر قدرت و تثبیت اقتدار مرکزی توضیح داد.

مقایسه با یافته‌های زیست‌جامعه‌شناختی در مورد آقامحمدخان نیازمند احتیاط بیشتری است. کودک‌کشی در برخی مطالعات شیرها، با رقابت تولیدمثلی ارتباط داده شده است (Agrell et al., ١٩٩٨, pp. ٥٠٧–٥١٧; Dejeante et al., ٢٠٢٤, pp. ١٥٩–١٧٠). آقامحمدخان در کودکی اخته شده بود (Perry, ١٩٨٤, pp. ٦٠٢–٦٠٥)؛ بنابراین نسبت‌دادن رفتار او به موفقیت ژنتیکی پشتوانه تاریخی ندارد. تداوم قدرت در خاندان قاجار مسئله اصلی او بود. این هدف از راه شبکه خویشاوندی، انتخاب جانشین، کنترل شاهزادگان و کنارزدن مدعیان دنبال می‌شد. تجربه آقامحمدخان نشان می‌دهد که تداوم قدرت در جامعه انسانی بیش از هر چیز به ترتیبات تاریخی و نهادی وابسته است.

تفاوت الگوی قاجاری از حیث تداوم قدرت، با یک شاخص اصلی سنجیده می‌شود: انتقال قدرت پس از مرگ بنیان‌گذار. آقامحمدخان در ١٢١١ق/١٧٩٧م کشته شد (Perry, ١٩٨٤, pp. ٦٠٢–٦٠٥) و حکومت برخلاف تجربه افشاریه بلافاصله از هم نپاشید؛ بلکه قدرت به فتحعلی‌شاه منتقل شد (Hambly, ١٩٩١, pp. ١٠٤–١٤٣). تاریخ کمبریج نیز تأسیس قاجاریه را با حذف رقبای عمده و تثبیت شبکه قاجاری مرتبط می‌داند (Hambly, ١٩٩١, pp. ١٠٤–١٤٣). ارعاب البته تنها عامل این تداوم نبود. همبستگی ایلی قاجار، جایگاه خویشاوندان، ضعف مدعیان زند و بازسازی مرکز سیاسی نیز اثر داشتند. ترکیب تمرکز قلمرو، محدودکردن مدعیان و سازمان دودمانی، شرایط انتقال قدرت را نسبت به دو دوره پیشین مساعدتر کرد.

مجمع‌التواریخ که روایت اصلی آن تا ١٢٠٧ق پیش می‌رود، آقامحمدخان را در همان زمان دارای قدرت در بخش بزرگی از شهرهای ایران معرفی می‌کند (مرعشی صفوی، ١٣٦٢: ١٤٩). فتحعلی‌شاه نیز در پایان متن چاپی، پس از آقامحمدخان فرمانروای اکثر ممالک ایران معرفی شده است (همان: ١٥٢). قرار گرفتن این دو گزارش در فاصله‌ای کوتاه برای سنجش تداوم دودمانی اهمیت دارد: تمرکز قدرت قاجار پس از

حذف بنیان‌گذار به فروپاشی فوری مرکز سیاسی منجر نشد و جانشین توانست شبکه ایجادشده را حفظ کند.

مقایسه تبیینی سه الگو

مقایسه سه مورد نشان می‌دهد که میزان خشونت به‌تنهایی دوام حکومت را توضیح نمی‌دهد. نادر توان نظامی بسیار بالایی داشت؛ اما ساختار او پس از مرگش به‌سرعت چندپاره شد (Avery, ۱۹۹۱, pp. ۱–۶۲). کریم‌خان زور را محدودتر و گزینشی‌تر به کار برد و با امنیت و رفاه نسبی ثبات بیشتری ایجاد کرد؛ اما جانشینی را سامان نداد (Perry, ۱۹۹۱, pp. ۶۳–۱۰۳). آقامحمدخان از خشونت شدید استفاده کرد و بخش مهمی از آن در خدمت یکپارچه‌کردن قلمرو و از میان بردن مدعیان اصلی قرار گرفت (Hambly, ۱۹۹۱, pp. ۱۰۴–۱۴۳). چگونگی پیوند اجبار با سازمان سیاسی و جانشینی در نتیجه، باید برای توضیح دوام سنجیده شود.

سه دوره نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان را می‌توان سه پاسخ متفاوت به مسائل مشترک دولت‌سازی دانست. شواهد موجود از وجود یک مسیر ضروری و ازپیش‌تعیین‌شده در تاریخ حمایت نمی‌کنند. هر یک از این سه الگو پیامدهای متفاوتی برای تأمین منابع، تولید مشروعیت و حل مسئله جانشینی داشتند. این برداشت امکان مقایسه میان دوره‌ها را فراهم می‌کند، بدون آنکه تغییرات تاریخی به یک توالی تکاملی اجتناب‌ناپذیر فروکاسته شود.

ثابت ماندن بخشی از زمینه آغازین، مزیت این سه‌گانه برای مقایسه است: هر سه تجربه از بقایای بحران پساصفوی، شبکه‌های ایلی ـ نظامی و ضعف اقتدار مرکزی برخاستند و در جغرافیایی عمدتاً هم‌پوشان عمل کردند؛ اما نسبت آن‌ها با منابع، رقبا، مشروعیت و جانشینی متفاوت بود؛ بنابراین تفاوت پیامدها کمتر از مقایسه سلسله‌های دور از هم به ناهمگونی دوره‌های تاریخی وابسته است و می‌توان نقش راهبردهای دولت‌سازی را روشن‌تر سنجید.

مقایسه منابع اولیه، یک تفاوت مهم را در سازکار مشروعیت برجسته می‌کند. نام شاه اسماعیل صفوی در مرحله کسب قدرت زند، هنوز منبعی برای صورت‌بندی اقتدار بود؛ گلستانه از تقسیم کار میان کریم‌خان و علی‌مردان‌خان و قرار گرفتن شاه اسماعیل در کانون این آرایش سیاسی خبر می‌دهد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۷۲)، و مرعشی صفوی کاربرد عنوان وکیل‌السلطنه برای کریم‌خان را گزارش می‌کند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۴۹). وزن شبکه قاجار، تصرف پی‌درپی مراکز قدرت و حذف رقیب زند در دوره آقامحمدخان،

پس از چند دهه فرسایش مرجعیت صفوی افزایش یافت (ساروی، ۱۳۷۱: ۱٤۷، ۲٦۹–۲۷۱). مشروعیت در نتیجه، صورت ثابتی در سه دوره نداشت و همراه با ساخت رقابت سیاسی و منابع در دسترس هر مدعی تغییر کرد. این تفاوت، مقایسه را از سنجش مقدار خشونت به رابطه میان اجبار، منابع مشروعیت و سازمان انتقال قدرت گسترش می‌دهد.

جدول ۲. مقایسه الگوهای قدرت و دولت‌سازی در ایران عصر گذار

بعد تحلیلی	نادرشاه افشار	کریم‌خان زند
منطق غالب	تمرکز سریع نیروی نظامی و بسیج جنگی	ثبات داخلی و کاهش هزینه استفاده از زور
قلمرو و منابع	گسترش وسیع و اتکای زیاد به جنگ و غنیمت	تمرکز بر امنیت و مدیریت قلمرو موجود
مدیریت رقبا	حذف و بی‌اثرکردن مراکز اقتدار موازی	ترکیب حذف، مهار و گروگان‌گیری/مدارا
مشروعیت	پیروزی و اعتبار نظامی	امنیت، رفاه و عنوان وکیل
پیامد جانشینی	فروپاشی سریع پس از مرگ رهبر	ثبات میان‌مدت، بحران شدید پس از مرگ
کاربرد مدل زیست‌اجتماعی	شباهت محدود با رقابت بر سر قلمرو و منابع	شباهت محدود با دفاع و حفظ قلمرو

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه مقایسه را می‌توان با یک پرسش ساده‌تر بیان کرد: چه مقدار از قدرت هر رهبر پس از مرگ او قابل انتقال بود؟ در حکومت نادر، جنگ و گردآوری منابع به تمرکز سریع قدرت کمک کرد؛ اما بخش بزرگی از فرمان‌دهی به شخص او وابسته بود. در دوره کریم‌خان، امنیت و اداره داخلی پذیرش حکومت را افزایش داد، ولی قاعده‌ای برای مهار رقابت جانشینان شکل نگرفت. در آغاز قاجاریه، تمرکز قلمرو با شبکه خویشاوندی و محدودشدن مدعیان اصلی همراه شد و انتقال اولیه قدرت را آسان‌تر کرد. بحث تیلی درباره باقی‌ماندن سازمان‌های کنترل و استخراج پس از جنگ و بحث وبر درباره تبدیل اقتدار شخصی به قواعد پایدار، برای توضیح این تفاوت مفیدند (Tilly, 1985, pp. 181–183; Weber, 1978, pp. 246–254).

این نتیجه جایگاه زیست‌جامعه‌شناسی را هم روشن‌تر می‌کند. تداوم سیاسی در جامعه انسانی از راه قواعد جانشینی، شبکه‌های خویشاوندی، سازمان اداری و ابزارهای اجبار ممکن می‌شود. حتی در مطالعات شیرها نیز قلمروگیری و پراکندگی بسته به محیط تغییر می‌کند (Funston et al. , 2003, pp. 131–

142). پس قیاس زیست‌اجتماعی بیش از همه برای طرح پرسش مفید است. شواهد تاریخی بررسی‌شده نشان می‌دهند که قدرت زمانی ماندگارتر می‌شود که بخشی از آن از شخص رهبر جدا و در قواعد و سازمان‌های قابل ادامه تثبیت شود.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این پژوهش این بود که فروپاشی نظم پساصفوی چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای دولت‌سازی ایجاد کرد و تفاوت شیوه‌های حکمرانی نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان چه اثری بر دوام نظم سیاسی داشت. مقایسه سه دوره نشان داد که تفاوت اصلی را باید در چهار زمینه دید: کنترل قلمرو و منابع، برخورد با مدعیان، شیوه کسب مشروعیت و انتقال قدرت. هر سه رهبر از زور استفاده کردند؛ اما جایگاه و کارکرد زور در ساخت سیاسی آنان یکسان نبود.

نادرشاه توانست در مدت کوتاهی نیروی نظامی بزرگی بسازد و اقتدار سرزمینی را بازسازی کند؛ اما حکومت او به پیروزی و شخص فرمانده وابسته ماند و برای جانشینی پایدار آمادگی کمی داشت. کریم‌خان با کاستن از جنگ‌های پرهزینه و توجه بیشتر به امنیت و اداره داخلی، دوره‌ای باثبات‌تر به وجود آورد. این ثبات نیز پس از مرگ او با بحران جانشینی روبه‌رو شد. آقامحمدخان قلمرو را یکپارچه‌تر کرد و مدعیان اصلی را کنار زد؛ همین امر همراه با سازمان خویشاوندی قاجار، انتقال قدرت به فتحعلی‌شاه را آسان‌تر کرد. این مقایسه نشان می‌دهد که اثر سیاسی اجبار به نحوه پیوند آن با ساخت حکومت و جانشینی بستگی دارد.

ضرورت جداکردن سه مرحله کسب قدرت، تثبیت قدرت و انتقال قدرت، یکی از نتایج نظری این پژوهش است. یک حکومت ممکن است در میدان جنگ موفق باشد؛ اما پس از مرگ بنیان‌گذار فروبپاشد. نتیجه دیگر به رابطه ساختار و تصمیم‌های سیاسی مربوط می‌شود. فروپاشی صفویه فشارهای مشترکی ایجاد کرد؛ ولی پاسخ رهبران از پیش تعیین نشده بود. انتخاب آنان در زمینه جنگ، ائتلاف، مشروعیت و جانشینی بر نتیجه هر دوره اثر گذاشت. جامعه‌شناسی تاریخی با این نوع مقایسه می‌تواند از شرح رویدادها فراتر رود و نشان دهد که چه ترکیبی از عوامل به ثبات یا بی‌ثباتی انجامیده است.

زیست‌جامعه‌شناسی در این تحلیل نقش مکمل دارد. مفاهیمی مانند قلمرو، رقابت و حفاظت از تداوم گروه برای دسته‌بندی برخی شباهت‌های رفتاری مفیدند؛ اما رفتار سیاسی انسان از مسیر نهادها، زبان، ایدئولوژی، محاسبه و تجربه تاریخی شکل می‌گیرد. منطق زیست‌اجتماعی قدرت نیز به همین سطح محدود

از مقایسه اشاره دارد. اعتبار این مقایسه زمانی بیشتر است که شواهد تاریخی و توضیح جامعه‌شناختی مبنای اصلی نتیجه‌گیری باقی بمانند.

یافته‌ها از نظر تحلیلی، اهمیت کاهش وابستگی نظم سیاسی به یک شخص را نشان می‌دهند. حکومتی که امنیت، اداره منابع و جانشینی را به توان فردی رهبر وابسته کند، پس از حذف او آسیب‌پذیر است. احتمال گسست پس از تغییر رهبر، هرچه قواعد انتقال قدرت، شبکه اداری و رابطه مرکز با گروه‌های رقیب پایدارتر باشند، کمتر می‌شود. این نتیجه به معنای تأیید سیاست‌های خشونت‌آمیز دوره مورد مطالعه نیست. توضیح کارکرد سیاسی یک رفتار با توجیه اخلاقی آن تفاوت دارد و این مرز در تحلیل خشونت باید حفظ شود. این مقایسه از نظر عملی، بر اهمیت قواعد روشن انتقال قدرت، کاهش وابستگی اداره کشور به شخص حاکم و حفظ تداوم سازمان اداری در دوره‌های جانشینی تأکید دارد.

یافته اصلی این مقاله را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد: شدت اجبار به‌تنهایی دوام حکومت را توضیح نمی‌دهد. دوام بیشتر زمانی دیده می‌شود که قدرت نظامی با نوعی مشروعیت و با ترتیبات قابل انتقال برای جانشینی همراه شود. این ادعا باید در دوره‌ها و جوامع دیگر نیز آزموده شود. این چهارچوب اگر نمونه‌های تاریخی متعددی پیدا شود که حکومت‌های کاملاً شخصی و بدون قواعد جانشینی پس از مرگ بنیان‌گذار به‌طور پایدار ادامه یافته‌اند، نیاز به بازنگری خواهد داشت.

دامنه اعتبار این چهارچوب به شرایط تاریخی مورد مطالعه وابسته است. سه مورد بررسی‌شده پس از فروپاشی یک نظم مرکزی دیرپا و در فاصله زمانی کوتاهی از یکدیگر قرار دارند. کاربرد همین الگو در سلسله‌های دیگر ایران از این رو، به بررسی نوع بحران آغازین، ساخت ایلی و دیوانی، منابع مشروعیت و محیط منطقه‌ای هر دوره نیاز دارد. انتخاب نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان برای کنترل نسبی همین تفاوت‌های زمینه‌ای صورت گرفته است و نتیجه این پژوهش نیز در محدوده بازسازی اقتدار مرکزی در ایران پساصفوی تفسیر می‌شود.

محدودیت‌های این پژوهش را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: نخست، فقط سه مورد از یک دوره مشخص بررسی شده‌اند و برای تعمیم نتیجه باید نمونه‌های بیشتری مطالعه شود. دوم، منابع این دوره از نظر زمان نگارش، گرایش سیاسی و دقت روایی یکسان نیستند و در برخی گزارش‌های خشونت احتمال اغراق وجود دارد. سوم، هر مقایسه میان رفتار انسان و حیوان خطر ساده‌سازی را در خود دارد و باید با احتیاط انجام شود. پژوهش‌های بعدی می‌توانند موارد بیشتری را در ایران و خارج از ایران بررسی کنند و داده‌های مالی، اداری و شبکه‌های ایلی و دیوانی را با جزئیات بیشتری وارد تحلیل کنند. جمع‌بندی این

مقاله این است که خروج از آشوب و رسیدن به نظم سیاسی، نتیجه ترکیب شرایط تاریخی، انتخاب‌های رهبران و میزان پایدارشدن قواعد قدرت بود.

منابع

- آوری، پ. (۱۳۸۹). تاریخ ایران کمبریج (م. ثاقب‌فر، مترجم). جامی.
- استرآبادی، م. م. (۱۳۷۷). جهانگشای نادری. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- موسوی نامی، م. ص. (۱۳٦۳). تاریخ گیتی‌گشا. اقبال.
- اکسورثی، م. (۱۳۹۸). شمشیر ایران: نادرشاه (م. ح. آریا، مترجم). اساطیر.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ مفتون. (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن‌سینا.
- غفاری کاشانی، ا. ب. م. (۱٤۰٤ق). تاریخ نگارستان. کتابفروشی حافظ.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. (۱۳٤٤). مجمل التواریخ. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- لاکهارت، ل. ، فریزر، ج. ، و مینورسکی، و. (۱۳۹۲). نادرشاه، ترجمه رضازاده شفق. ثالث.
- لنجانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم. (۱۳۹۱). جنۀالاخبار: بخش تاریخ زندیه و قاجار، به انضمام نخبۀ الاخبار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل. (۱۳٦۲). مجمع‌التواریخ. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: سنایی و طهوری.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳٦٤). عالم‌آرای نادری. تصحیح محمدامین ریاحی. ۳ جلد. تهران: نقش جهان.
- مینورسکی، و. (۱۳۸۷). ایران در زمان نادرشاه (ر. یاسمی، مترجم). دنیای کتاب.
- نیبور، ک. (۱۳٥٤). سفرنامه کارستن نیبور. توکا.
- راوندی، م. (۱۳٥٤). تاریخ اجتماعی ایران (ج. ۲). امیرکبیر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱٤۰۲). برآمدن قاجار: تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار. تهران: نگارستان اندیشه.

- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی. (۱۳۷۱). تاریخ محمدی (احسن التواریخ). به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- شجاعی، ن. (۱٤۰۰). درآمدی بر روش تحلیل تطبیقی تاریخی در ارتباط با موضوع دموکراسی در ایران. جامعه‌شناسی ایران، ۲۲(۳)، ۲۷—۵۰.
- شمیم، ع. ا. (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار. بهزاد.
- ویلسون، ا. ا. (۱۳۸٤). سوسیوبیولوژی: تلفیق نوین (زیست‌شناسی اجتماعی) (ع. وهاب‌زاده، مترجم). جهاد دانشگاهی مشهد.

منابع لاتین

- Agrell, J., Wolff, J. O., & Ylönen, H. (1998). Counter-strategies to infanticide in mammals: Costs and consequences. *Oikos, 83*(3), 507–517. https://doi.org/10.2307/3546678
- Avery, P. (1991). Nādir Shāh and the Afsharid legacy. In P. Avery, G. R. G. Hambly, & C. Melville (Eds.), *The Cambridge history of Iran: Vol. 7. From Nadir Shah to the Islamic Republic* (pp. 1–62). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200950.002
- Dejeante, R., Loveridge, A. J., Macdonald, D. W., Madhlamoto, D., Valeix, M., & Chamaillé-Jammes, S. (2024). Counter-strategies to infanticide: The importance of cubs in determining lion habitat selection and social interactions. *Journal of Animal Ecology, 93*(2), 159–170. https://doi.org/10.1111/1365-2656.14045
- Funston, P. J., Mills, M. G. L., Richardson, P. R. K., & van Jaarsveld, A. S. (2003). Reduced dispersal and opportunistic territory acquisition in male lions (*Panthera leo*). *Journal of Zoology, 259*(2), 131–142. https://doi.org/10.1017/S0952836902003126
- Hambly, G. R. G. (1991). Āghā Muhammad Khān and the establishment of the Qājār dynasty. In P. Avery, G. R. G. Hambly, & C. Melville (Eds.), *The Cambridge history of Iran: Vol. 7. From Nadir Shah to the Islamic Republic* (pp. 104–143). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200950.004
- Matthee, R. (1998). The Safavid, Afshar, and Zand periods. *Iranian Studies, 31*(3–4), 483–493. https://doi.org/10.1080/00210869808701926
- Matthee, R. (2024). The wrath of God or national hero? Nader Shah in European and Iranian historiography. *Journal of the Royal Asiatic Society, 34*(1), 109–127. https://doi.org/10.1017/S1356186322000694
- Packer, C., & Dagg, A. I. (2000). Infanticide is no fallacy. *American Anthropologist, 102*(4), 829–831. https://doi.org/10.1525/aa.2000.102.4.829

- Perry, J. R. (1979). *Karim Khan Zand: A history of Iran, 1747–1779*. University of Chicago Press. https://doi.org/10.7208/9780226661025
- Perry, J. R. (1984). Āgā Moḥammad Khan Qājār. *Encyclopaedia Iranica, 1*(6), 602–605.
- Perry, J. R. (1991). The Zand dynasty. In P. Avery, G. R. G. Hambly, & C. Melville (Eds.), *The Cambridge history of Iran: Vol. 7. From Nadir Shah to the Islamic Republic* (pp. 63–103). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200950.003
- Parsa, M. A. H. (2026). *Imperial Iran in the eighteenth century: Identity and state formation under Nader*. Edinburgh University Press.
- Sasan, J. M. V. (2021). The social contract theories of Thomas Hobbes and John Locke: Comparative analysis. *Shanlax International Journal of Arts, Science and Humanities, 9*(1), 34–45. https://doi.org/10.34293/sijash.v9i1.4042
- Skocpol, T. (1979). *States and social revolutions: A comparative analysis of France, Russia and China*. Cambridge University Press.
- Tilly, C. (1985). War making and state making as organized crime. In P. B. Evans, D. Rueschemeyer, & T. Skocpol (Eds.), *Bringing the state back in* (pp. 169–191). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9780511628283.008
- Tucker, E. S. (1993). Explaining Nadir Shah: Kingship and royal legitimacy in Muhammad Kazim Marvi's *Tārīkh-i ʻālam-ārā-yi Nādirī*. *Iranian Studies, 26*(1–2), 95–117. https://doi.org/10.1080/00210869308701788
- Tucker, E. S. (2006). *Nadir Shah's quest for legitimacy in post-Safavid Iran*. University Press of Florida.
- Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California.

Power and State-Making in Iran's Transitional Era (1722–1797): A Historical-Sociological Study Using Sociobiology as a Heuristic

Ali Zareei*

PhD in the History of the Islamic Revolution, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

This article examines differences in the acquisition, consolidation, and transfer of political power in Iran after the collapse of the Safavid order, and considers how those differences shaped state-making. Historical sociology of the state provides the main theoretical framework. Sociobiology is used more narrowly, as a heuristic for comparing patterns of territorial competition, rival management, and political continuity. The study uses qualitative comparative-historical analysis of Nader Shah Afshar, Karim Khan Zand, and Agha Mohammad Khan Qajar. Its evidence comes from primary chronicles and major historical studies, and the three cases are compared across four dimensions: territorial control and resources, management of rivals, sources of legitimacy, and succession. Nader Shah built a powerful military system and accumulated power rapidly, but left no stable mechanism of succession. Karim Khan created greater internal stability through security, administration, and relative welfare, yet succession remained unresolved. Agha Mohammad Khan combined territorial integration with the removal of major claimants and thereby improved the prospects for dynastic transfer. The analysis does not treat political action as the direct expression of biological instinct. Political continuity is explained through the interaction of historical pressures, strategic choices, and the degree to which authority could be transferred beyond the founder. The comparison also suggests that coercive capacity alone does not

* Email: ali.zareei@iau.ac.ir

Copyright© 2026. TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

account for political durability; its effects depend on how military power is combined with legitimacy and arrangements for succession.

Keywords: Historical Sociology; State-Making; Power; Sociobiology; Post-Safavid Iran.